فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc166431697)

[پیشگفتار 2](#_Toc166431698)

[استعمال فقه در قرآن 3](#_Toc166431699)

[بحث راجع تفقه 5](#_Toc166431700)

[قرائن دال بر حمل آیه بر معنای سوم 6](#_Toc166431701)

[معنای دین 6](#_Toc166431702)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در دهمین موضوع در آیه شریفه نفر بود که عبارت بود از این مطلب که فقه و تفقه در اینجا به چه معناست که چهار احتمال در اینجا دادیم که احتمال سوم شاید اشهر است که آیه تکلیف می‌کند به اینکه کسانی بروند و اجتهاد پیدا بکنند با همه مراتبی که دارد این احتمال سوم است.

احتمالات این‌طور بود

۱- یا مطلق است، دانایی باشد.

۲- دانایی کارشناسانه باشد که خیلی از طلبه‌ها و فضلا این‌طور هستند.

۳- اینکه دانایی مجتهدانه باشد.

۴- دانایی مجتهدانه‌ای که حجیت تام دارد که در مقام اختلاف اعلمیت می‌خواهد.

گفتیم مشهور و برداشت رایج این احتمال سوم است که **﴿لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ﴾** سوره توبه، آیه ۱۲۲ یعنی آگاهی مجتهدانه پیدا بکنند.

اما اگر احتمال یک را بگوییم یک دایره خیلی وسیع پیدا می‌کند، یعنی بروند مطالب دین را یاد بگیرند، ولو با تقلید یا یک سؤال و پاسخ خیلی عادی که آن را مبنا قرار می‌دهد.

اگر مقداری بالاتر بیاییم، یک آگاهی‌های کارشناسانه و دیگر اجتهاد در این به طور خاص الزامی ندارد، البته آن تفقه مجتهدانه از مصادیق یک و دو می‌شود ولی مصداقی از آن‌هاست و یک مرتبه‌ای از مراتب آن است نه خصوص آن.

برای شناخت مسئله عرض شد ممکن است کسی بگوید معنای اولی و موضوع له فقه، دارای دو قید است، یا یکی از این دو هست.

۱- اینکه فقه در آن و موضوع له آن این شناخت مستنبطانه و همراه با تأمل و مداقه قرار دارد که این را ظاهر در احتمال سوم می‌کنند یا فوقش احتمال دوم.

فقه یعنی فقه عمیق که اول معالم هم بود و در کلماتی هم از لغویین ملاحظه کردید که می‌گویند فهم عمیق بخصوص آنجا که فروق اللغه را می‌گویند که فرق این با آن این است که در این یا تعمقی مدنظر است و تعمق را هم تطبیق داده‌اند به اجتهاد.

۱- این یک قید؛ که فقه یعنی فهم دقیق و فهم دقیق یعنی فهم مجتهدانه.

۲- خصوصیت دیگر هم همان فهم مراد و مفاد کلام متکلم است. کسی بگوید در فقه این قید اخذ شده است، فهم کلمات دیگران.

اما آنجا که دانشمندی، فیلسوف یا فیزیکدانی که حقیقتی را پی می‌برد یا کشف می‌کند و آن امر را از غیر کلام و سخن استنباط می‌کند را فقه نمی‌گویند. با استدلالات نظری و تحلیل‌های ذهنی انجام می‌شود و به مجهول می‌رسد و کشف می‌کند این فقه نیست و علم و دانش است.

اجتهاد غالباً ناظر به الفاظ است حتی آن قرائن عقلیه و لبیه که به کار می‌برد این در فقه فروعات است اما این آیه اعم است و شامل اعتقادات هم می‌شود، در اعتقادات این طور نیست، اثبات وجود خدا و نبوت و امثال اینها طرق غیرلفظی دارد و آن‌ها هم مشمول است.

عرض ما این بود که نمی‌گوییم این نیست، گاهی فقه به کار می‌رود یعنی همین فهم مجتهدانه، آن هم در نصوص، واقعاً این معنا هست و در لغت هم گفته شده است.

اما انحصاری در این ندارد، دیروز روایاتی در ذیل آیه خواندیم که آن‌ها همه حداقل تقریر قابل دفاعی داشت و نشان می‌داد که این تفقه اختصاص به استنباط از الفاظ و کلمات ندارد، این قرائنی بود که دیروز عرض کردیم و قرائن درستی است.

# استعمال فقه در قرآن

اما از آن مهم‌تر قرآن کریم است، واقعاً آیاتی در قرآن هست که کاری به الفاظ ندارد و کلمه فقه در آن به کار رفته است. البته یک جاهایی هم دارد، **﴿یَفْقَهُوا قَوْلِی﴾**[[1]](#footnote-1) منتهی آنجا متعلق ذکر شده است.

**﴿رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ﴾**[[2]](#footnote-2)

این می‌خواهد بگوید از اینها قدرت استنباط گرفته شده است و نمی‌توانند الفاظ را بفهمند. این که نیست می‌گوید نمی‌توانند تحلیل بکنند.

در اینجا فاء هم دارد، یعنی استعمالاتی هست که آن شناخت الفاظ و معانی الفاظ که نیست بلکه آن شناخت عمیق هم نیست. شبیه آن است که در جای دیگر همینجور مضامین دارد می‌گوید لا یعلمون.

**﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعًا وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیَاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ﴾**[[3]](#footnote-3)

**﴿سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَی مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْکُمْ یُرِیدُونَ أَنْ یُبَدِّلُوا کَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا کَذَلِکُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَیَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ کَانُوا لَا یَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِیلًا﴾**[[4]](#footnote-4) بحث آیه و لفظ نیست، می‌گوید اینها فهم درستی از مطالب ندارند.

**﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ﴾**[[5]](#footnote-5) می گوید از شما بیشتر از خدا حساب می‌برد. این معلوم است نمی‌فهمد، یعنی عظمت خدا را درک نکرده است. این تمهل است. این خالق و مخلوق را با هم دیده است و از این بیشتر از قدرت مطلقه می‌ترسد. معلوم می‌شود که قدرت مطلقه را درک ندارد.

**﴿وَهُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ﴾**[[6]](#footnote-6)، باز ظهور همان تکوین است، اینها آیات خداست، این‌ها را ببینید.

**﴿هُمُ الَّذِینَ یَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی یَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَا یَفْقَهُونَ﴾**[[7]](#footnote-7) یعنی آیه ما را الان نمی‌فهمد؟ هر قانونی در عالم فلسفه و فیزیک را می‌شود در قالب لفظ در آورد، **﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَا یَفْقَهُونَ﴾** اینکه خزائن آسمان و زمین دست خداست اینها نمی‌فهمند. البته بعضی هم ناظر به قول است.

**﴿أَیْنَمَا تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِکَ قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا یَکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثًا﴾**[[8]](#footnote-8)، اینجا حتی حدیث هم که آمده کار به حدیث ندارد و کار به محتوا دارد، آن محتوا را نمی‌تواند بفهمد.

هم در آیات و هم در روایات هست، اگر می‌فرمایید استعمال دلیل حقیقت نیست که هیچ، آن طرف هم وحی منزل نیست که این لغوی می‌گوید این است و آن را هم بعضی می‌گویند و همه نمی‌گویند بعضی هم گفته‌اند فهم مطلق است.

از این جهت است که ما مبنا و ممشای خودمان را داریم می‌گوییم فقه مثل بسیاری از واژگان دیگر یک مشترک لفظی است از معنای عامِ عام به کار می‌رود، فقه به معنای فهم، کم هم نیست، «اَلْفِقْهَ ثُمَّ اَلْمَتْجَرَ»[[9]](#footnote-9)، آنجا که نمی‌خواهد بگوید مجتهد شوید، بلکه برود مسئله را بداند و در بازار کسب و کار بکند. در روایات به معنای مطلق به کار رفته است و به معنای نوعی کارشناسی هم به کار رفته است و واقعاً به معنای فهم دقیق هم به کار رفته است، لغویین هم گفته‌اند و صاحب معالم هم گفته است.

بنابراین از لحاظ فهم دقیق و مجتهدانه می‌گوییم اینجا مشترک لفظی است، به مطلق الفهم فهم نسبتاً دقیق‌تر یا فهم مجتهدانه، اینها به کار می‌رود.

این اشتراک لفظی از این جهت است از حیث میزان دقت در شناخت که آیا همان معنای مطلق علم است؟ یا علم کارشناسانه است؟ یا علم مجتهدانه است، این طیف استعمالی وجود دارد، دو معنایی وجود دارد، مطلق و خاص، لااقل این دو معنای به نحو اشتراک لفظی هست و اگر بخواهیم بگوییم اشتراک لفظی نیست یکی حقیقت و دیگری مجاز است اینجا راهی وجود ندارد که بگوییم این اصل است یا آن دیگری اصل است.

به نظر می‌آید با تبادرات و انسباقات باید قائل به اشتراک لفظی بین این دو شد.

نسبت به آن قید دوم که فهم معنا از لفظ باشد این دو استعمال وجود دارد، فهم معنا از لفظ گاهی تبادر می‌کند در بعضی از استعمالات اما خیلی جاها فهم معنا از لفظ نیست.

بنابراین اگر ما باشیم به لحاظ لغوی به نظر می‌آید تعیین اینکه یکی از این معانی حقیقت است و دیگری مجاز است، میسر نیست شاید اظهر اشتراک لفظی باشد چه از حیث قید اول که درجه فهم است، فهم عادی یا فهم مجتهدانه، چه از حیث تقسیم دوم که فهم از مطلق منابع است یا از الفاظ است.

# بحث راجع تفقه

بر این بحث بیفزاییم یک بحث دیگر راجع به تفقه یعنی سیاقت باب تفعل است. این هم باید دقتی در آن کرد.

گاهی این تعبیر آورده‌ایم که زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی و این زیادة المعانی یعنی عمقی در مسئله باشد این به نظر می‌آید درست نیست برای اینکه تفعل معنایش مطاوعه است، معنای اصلی آن مطاوعه است، بدون قید باید قرینه‌ای باشد.

مطاوعه فقط این حد را می‌رساند که تَعَلَّمَ، یعنی اینجا معلمی بود، علِم یعنی دانست، ممکن است خودش فهمیده است، اما وقتی می‌گوییم تعلم یعنی نزد استادی حضور پیدا کرد، فَقَهَ معنایش این است که فهمید و هر یک از معانی که گفتیم، تَفَقَّه یعنی فهم را از دیگری دریافت کرد، این مطاوعه در آن هست، این مطاوعه چیزی زائد ایجاد نمی‌کند.

در دلالت تفعل بر ترجیح آن معنای اجتهاد این است که تعلم که می‌گوید، تعلم یعنی عند المعلم، معلوم می‌شود چیز عادی نیست که سؤال معمولی بکند و او جواب بدهد، باید صدق معلم و تعلیم بکند، یک خفایی در بحث باشد.

و لذا ممکن است بگوییم معنای مطاوعه به انضمام این ماده که «عَلِمَ یا فقه» است اینها که ضمیمه می‌شود ظهور در این پیدا می‌کند که خفایی در کار بوده است، یک فقیهی در کار باید باشد یک معلمی باشد.

لذا مطاوعه مفید معنای اجتهاد نیست بلکه مطاوعه به انضمام ماده علم و فقه و امثال اینهاست.

بنابراین از این روست در این آیه شریفه و تفقه که سابق گاهی می‌گفتیم عرض ما میانه است، ما می‌گوییم تفقه صرف مطاوعه را نمی‌شود قرینه گرفت، مطاوعه را به انضمام این ماده، یک قرینیت دارد، نه اینکه دلیل باشد یک قرینیت دارد بر اینکه فهم در حقیقت دریافت شده در یک فرایند تعلیم و تعلمی است، یک قرینیت بر این دارد که مطلق آن فهمی که به دست می‌آید، تابلویی خواند، چیزی را جایی خواند، مطلق این نیست، یک چیزی است که مؤونه زائده‌ای دارد. فی‌الجمله بگوییم در این اجتهاد درمی‌آید به تنهایی قرینه نمی‌شود.

پس لغت‌شناسی و از حیث ماده فقه مقام اول بود و از حیث هیئت باب تفعل که مقام دوم بود این دو مقام را ملاحظه کردید.

# قرائن دال بر حمل آیه بر معنای سوم

می‌گوییم با توجه به بحث‌هایی که گفته شد چه وجوهی می‌شود برای اینکه آیه را حمل بر معنای سوم بکنیم که غالباً همان حمل را دارند که این وجوه را می‌شود ذکر کرد که آیه را حمل بر مفهوم فهم مجتهدانه کرد بر اساس این قرائنی که می‌گوییم. قرائن به این ترتیب است؛

۱- این است که می‌گوییم مشترک لفظی است و مشترک لفظی که می‌گوییم ما اینجا نمی‌توانیم تعیین بکنیم و فرض بگیریم قرینه‌ای نداریم و قدر متیقن را بگیریم، در مشترک لفظی بین عام و خاص آن قدر متیقن گرفته می‌شود و قدر متیقن در فقه همان فهم مجتهدانه است و لذا لِیَتَفَقَّهُوا اینجا می‌توانیم در مقام اثبات و استظهار از آیه که می‌خواهیم یک تکلیف کفایی را استنباط بکنیم می‌گوییم حکم روی فهم مجتهدانه آمده است علی الاختلاف مراتب اجتهاد که وجود دارد. این از حیث اشتراک لفظی مسئله است.

۲- اینکه کسی بگوید من بر اساس آن که فروق اللغه می‌گوید آن معنای اخص را که فاضل معاصر می‌گوید. آن علی عهدة المدعی.

۳- اینکه قرینه آن تفعل بیاید، باب تفعل مطاوعه در این ماده، نه مطلق مطاوعه، بگوید قرینه بر اجتهاد دارد.

۴- این که **﴿یَتَفَقَّهُوا فِی اَلدِّینِ﴾**، قرینیت است و اشعار است به تنهایی دلیل نیست، این دین دو معنا دارد

# معنای دین

۱- یک معنای انحلالی دارد؛ **﴿یَتَفَقَّهُوا فِی اَلدِّینِ﴾** یعنی در این گزاره، در آن گزاره.

۲- یک معنای مجموعی دارد، الف و لام جمع باشد یا استغراق باشد، احتمال اینکه الف و لام جمع و مجموعی باشد هست. فِی اَلدِّینِ یعنی مجموعه، تفقه در این مجموع پیدا بکند و مجموع هم اکثریت است.

این نفری که اینجا می‌گوید استلزام این را دارد که تفقه در یک مجموعه‌ای از گزاره‌های دین باشد و این مجموع شدن وزن کار را بالا می‌آورد.

۵- قرائن دیگری که آمده گروهی را جدای از گروه دیگر کرده است؛ طٰائِفَةٌ گروه مستقل و جدا و نفر، نفر هم سفر عادی که برود آنجا کلمه بپرسد نیست، معلوم است که در بحث‌های مهم اساسی است.

نفر طائفی است، بعد هم **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذٰا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ﴾** انذار هم تک انذار که یک کلمه بگوید نیست.

اینها قرائنی است که کنار هم می‌گذاریم آن برداشت غالب را تثبیت کند. از این جهت این قرائن را می‌شود اینجا ردیف کرد و از آن‌ها به این اطمینان رسید که یعنی **﴿یَتَفَقَّهُوا فِی اَلدِّینِ﴾** یعنی همان که می‌گوییم، یعنی درجه‌ای از اجتهاد در آن باشد، یک فهم کارشناسانه لااقل باشد متعمقانه باشد نه پرسش‌های عادی که مسئله می‌پرسد.

این مجموعه نکاتی است که در اینجا وجود دارد و با این مجموعه بعید نیست احتمال سوم را ترجیح بدهیم و احتمال چهارم مستبعد است.

1. - سوره طه، آیه ۲۸ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره توبه، آیه ۸۷ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره انعام، آیه ۶۵ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره فتح، آیه ۱۵ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره حشر، آیه ۱۳ [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره انعام، آیه ۹۸ [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره منافقون، آیه ۷ [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره نساء، آیه ۷۸ [↑](#footnote-ref-8)
9. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص150.](http://lib.eshia.ir/11005/5/150/%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%81%D9%90%D9%82%D9%92%D9%87%D9%8E) [↑](#footnote-ref-9)